

۱۱ کدام رضایت کدام زندگی

۱۲ جامعه ما و بی‌ثباتی روانی | الهه حجازی

۱۰ رضایت از زندگی به مثابه سرمایه اجتماعی | سعید خراط‌ها

زیاده خواهی
و نارضایتی از زندگی

نارضایتی، فاصله و شکاف میان شرایط عینی و موجود زندگی، با بسطح انتظار مردم از زندگی است. در واقع همیشه بین سطح انتظارات و واقعیت‌ها...



مقصران دیروز
طلبکاران امروزاندا!

اخیرا دفتر برنامه توسعه سازمان ملل در بخشی از گزارش جدید خود موسوم به گزارش «توسعه انسانی ۲۰۱۴: ترقی پایدار»...



بحث‌هایی پیرامون میزان رضایت از زندگی ایرانیان در قیاس با کشورهای دیگر

چرا از زندگی راضی نیستیم



کرگویی آرتیست: Mr Killuminati / نام‌آر: نیاز کاکت

اشاره

آمارها و رضایت از زندگی در ایران

برای شکل‌گیری رضایت از زندگی هستند و با یکدیگر نسبت مستقیم دارند و در ارتباطند. مواردی مانند بیکاری و اختلاف طبقاتی یا میزان توسعه‌انسانی بر رضایت از زندگی اثر مستقیم دارند و همین رضایت از زندگی، میزان شاد بودن را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. پیش از این هم ۱۰۰ کشور خوشحال دنیا معرفی شدند و ایران در رتبه ۸۴ قرار گرفت. آمار و ارقام اعلام شده نشان می‌دهد، تنها در تهران ۳۰ درصد شهروندان از مشکلات روحی و روانی رنج می‌برند. آمار دیگری از کاهش نرخ امید به زندگی در ایران خبر می‌دهد. آمار دیگری از کاهش جمعیت جوان و همچنین آمارهایی که همین‌طور خبر از کاهش هر نرخی در خون و جان ما می‌دهد. پس ما آن قدر درگیر برطرف کردن نیازهای روزمره هستیم که اصلا به کیفیت زندگی فکر نمی‌کنیم. به عبارتی دیگر اصلا زندگی نمی‌کنیم که شاخص کیفیتش برای ما معشوه و کوشمه بیاید یا بالا رود یا پایین بیاید! در صفحات «طرح‌نو» این‌بار به طرح موضوع «رضایت از زندگی» و بررسی مولفه‌های مؤثر از جمله آموزش، سلامت، میزان ثروت و... پرداخته‌ایم. در این مسیر سعی کردیم تا به این پرسش هم بپردازیم که اساسا رضایت از زندگی چیست؟ زندگی شهروند ایرانی امروزی شرایط خاص خود را دارد و بر همین اساس میزان رضایتمندی از زندگی می‌تواند در گرو عوامل دیگری جز آنچه میزان گزارش‌های آماری گرفته، باشد.

طرح‌نو | چندی پیش سازمان ملل متحد میزان رضایت از زندگی را در دنیا بررسی کرد و ایران بین ۱۵۴ کشور، براساس پارامترهای ذکر شده در رتبه ۱۱۲ قرار گرفت. شاخص رضایت از زندگی، تحلیلی در روانشناسی اجتماعی است که مولفه‌های اصلی آن عبارتند از: آموزش، سلامت، میزان ثروت و... مولفه‌های فرعی شاخص رضایت از زندگی نیز رضایت افراد از زندگی در جامعه و تولید ناخالص ملی یا همان GNP است. «آبراهام مازلو» نیازهای اساسی انسان را در یک هرم ۵ طبقه تعریف می‌کند طبقه اول: جسمانی و فیزیولوژیکی، طبقه دوم: امنیت، طبقه سوم: اجتماعی، طبقه چهارم: رضایت و احترام و طبقه پنجم: نیازهای انگیزه‌بخش. مصادیقش را تطبیقی با همین ۵ طبقه می‌توانید بررسی کنید و می‌بینید که تأمین نیازهای زندگی مسائلی است که به چه شکلی بوده است. اما چه شاخص‌های دیگری در میزان رضایت از زندگی مؤثر است... یکی توسعه انسانی است؛ شاخصی که بر مبنای آن میزان موفقیت در یک کشور را بررسی می‌کنند. مستند به گزارش اخیر سازمان ملل متحد در بررسی جهانی این شاخص، ایران ۲ پله نزول کرده و از بین ۱۸۷ کشور در رتبه ۷۵ قرار گرفته است. شاخص درآمد نابرابر نیز در میزان رضایت از زندگی مؤثر است. ایران بین ۱۳۸ کشور رتبه ۷۰ را دارد. نرخ بیکاری هم دوبار بیشتر از متوسط جهانی است. تمام شاخص‌هایی که گفته شد، حلقه‌های متصل

یادداشت

برابری در قانون، شرط لازم رضایتمندی از زندگی

حالش خوب باشد ولی دارد برای به دست آوردن شرایط بهتر مبارزه می‌کنند این مسأله برمی‌گردد به آگاهی و توقع جامعه. شرایط تاریخی، شرایط آموزشی و شرایط اقتصادی را در نظر آورید. وابستگی جامعه به نفت و رانت‌هایی که ایجاد کرده و درآمدهای بدون زحمتی که برای عده‌ای به‌امان آورده باعث شده توقع جامعه بالا برود. در این جا لازم است تأکید کنیم که مسأله رضایت در گروه‌های اجتماعی مختلف با هم فرق دارد. مثلا یک جامعه روستایی راحت‌تر از یک گروه که در شهر زندگی می‌کنند و از صبح با سختی‌های یک شهر بزرگ دست‌وپنجه نرم می‌کنند، رضایت از زندگی را به دست می‌آورند. به این جهت من موافق نیستم که در مورد رضایت از زندگی در یک جامعه حکم کلی بدهیم ولی اگر بخواهیم در سطح کلان صحبت کنیم، رضایت برمی‌گردد به آگاهی و توقعی که یک نظام ارزشی از زندگی برای ما درست کرده و امکاناتی که در دست داریم. مقایسه این دو عامل است که باعث می‌شود رضایت داشته باشیم یا نه. در جامعه ما مشکلات زیاد است و به‌خصوص در برخی از شهرها و گروه‌های بیشتر احساس می‌شود. ناامنی شغلی و فرصت‌های نابرابر از عوامل نارضایتی زنان است. در گروه‌های جوانان هم مقایسه با افراد دیگر عاملی برای نارضایتی می‌شود. وقتی جوانان می‌بینند برای عده‌ای خیلی زندگی راحت است و شرایط زندگی‌شان با سایر جوانان جامعه فرق دارد و فرصت‌های نابرابر را می‌بینند، توقع‌شان بالا می‌رود. در برخی جوامع فاصله طبقاتی خیلی دیده می‌شود. به رخ کشیدن ندارد، آنها ممکن است مثل لاکس و گرانتیست را در خیابان‌ها می‌بینند که در فرهنگ جامعه هندی می‌گویند که این نابرابری پذیرفته شده است و مردم علیه آن تنش ایجاد نمی‌کنند. اما جامعه ایرانی همیشه این مقایسه را کرده و این خشم را نسبت به نابرابری‌ها داشته است. در یک جامعه روستایی، توزیع عادلانه فقر همه را مثل هم می‌کند، کسی که خیلی پولدار باشد در آن روستای دورافتاده نمی‌ماند و از حیطة نظارت جامعه خارج می‌شود. اگر بخواهیم بحث را به جامعه ایرانی ببریم، می‌توانیم از تعبیری استفاده کنیم که پیش از این هم گفته شده، جامعه ایرانی جالشی خوب نیست. ممکن است در یک مقطع

وقتی قرار است وضع کشوری را در مسأله‌ای چون رضایت از زندگی بررسی کنید، لازم است از پارامترهای یکسان استفاده کنید. اما در عین حال به این نکته هم توجه کنیم که این پارامترها به‌خصوص در مسائل کیفی همه قضیه را پوشش نمی‌دهد و به این سادگی نیست که با چند تعریف، یک‌متغیر زاناره‌گیری کنیم. بخش مهمی از رضایت از زندگی به مسائل فرهنگی بازمی‌گردد. چندی قبل سازمان بهداشت جهانی یک نظرسنجی از مردم دنیا انجام داد که در نتیجه آن مردم بنگلادش را به‌عنوان شادترین مردم دنیا معرفی کرد. در شرایطی که در بنگلادش خیلی سیل می‌آمد و عده زیادی کشته شده بودند و اغلب مردم هم درگیر فقر بودند. آنها توقعی از زندگی نداشتند و به قدری در ناامنی سر کرده بودند که مدام می‌خندیدند. در همان نظرسنجی مردم نپال نیز در جایگاه خوبی قرار گرفته بودند، گویی مصیبت را راحت‌تر تحمل می‌کردند. گاهی فراوانی باعث می‌شود که مصیبت به چشم نیاید. بنابراین به‌خصوص در مورد مسائلی چون کیفیت زندگی و رضایت از زندگی، متغیرهای فرهنگی خیلی مهم است. وقتی ملتی بی‌توقع مواجهید، دستیابی به رضایت راحت است و می‌توان با یک آوانس و امتیاز کلی رضایت مردم را در زندگی بالا برد. ولی در جامعه‌ای که از نظر امان‌های مادی چون آموزش بنیان بالایی دارند، به‌دست آوردن رضایت مردم، سخت‌تر است. در یک مقیاس کوچک، وقتی زنان تحصیل کرده گروه هدف شما باشند، زانی که کار و برابری می‌خواهند، خیلی سخت می‌شود با عوامل فرهنگی برایشان فراهم کرد. در مقابل وقتی زنان تحصیل کرده نباشند، با قانونی مثل آرت برابر شاد می‌شوند. پس مسأله‌ای چون رضایت از زندگی به ویژگی جامعه مورد نظر و توقع‌هایی که مردم آن از زندگی دارند، استوار است. وقتی مردم یک جامعه با دنیا‌های دیگری آشنا هستند و قوانین و مقررات را می‌شناسند و امکانات جوامع دیگر را می‌شناسند توقع‌شان از شرایط زندگی بالا می‌رود. اگر بخواهیم بحث را به جامعه ایرانی ببریم، می‌توانیم از تعبیری استفاده کنیم که پیش از این هم گفته شده، جامعه ایرانی جالشی خوب نیست. ممکن است در یک مقطع



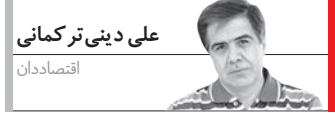
قمر فلاح
جامعه‌شناسی

جایی که کشور کوپا در رتبه پنجاهم جهان قرار دارد و اما کشوری چون کشور ما یا ترکیه، با وجود درآمد سرانه‌ای بالاتر از این کشورها، در شاخص امید به زندگی با ضعف بزرگی روبه‌روست. به این ترتیب می‌توان گفت این کشورها همگی با مشکل در قسمت‌های گوناگون مواجهند که به آنها اجازه نمی‌دهد تا تمامی شاخص‌هایشان را به خوبی رشد دهند. اما برای خروج از این وضع و بهبود شاخص امید به زندگی و در حقیقت رشد این شاخص، دولت باید سرمایه‌گذاری خود را در حوزه مسائل بهداشت و درمان و در سطح کشور به صورت متناسب گسترش دهد و از سوی جلوی مسائلی چون سوانح‌راندگی، بیماری‌های واگیردار و سایر مواردی که سلامت جامعه را تهدید می‌کند، بایستد و لازمه این امر نیز بدون شک افزایش بودجه این بخش‌ها و داشتن برنامه‌ریزی برای بهبود زیرساخت‌های درمانی کشور است. تنها در این صورت است که می‌توان امید داشت شاخص امید و رضایتمندی از زندگی در سال‌های آینده به جایگاه مطلوب خود دست یابد و بتوان شاهد رشد این شاخص در سال‌های آینده بود.

امید به زندگی، از جمله شاخص‌های توسعه یافتگی

زمنه شاخصی چون شاخص درآمد سرانه، جزو کشورهای متوسط رو به بالاست اما در زمین شاخص توسعه انسانی که امید و رضایتمندی از زندگی در آن قرار دارد، این شاخص مناسبی ندارد. این بسیاری دیگر از کشورها نیز وضع کشور ما دارند. به این معنا که در برخی از شاخص‌ها رشد داشته و در برخی دیگر خیر و این امر عاملی شده تا توسعه متوازن در آنها رخ ندهد. برای مثال کشورهای چین و آمریکا تا توسعه متوازن در آنها رخ ندهد. برای مثال کشورهای چین و آمریکا تا توسعه متوازن در آنها رخ ندهد. برای مثال کشورهای چین و آمریکا تا توسعه متوازن در آنها رخ ندهد.

شاخص امید به زندگی در افرادی که در تعدادی از کشورها مانند ژاپن، کشورهای اسکاندیناوی، کانادا و... تا سن ۹۰ سال نیز می‌رسد و چنانچه بخواهیم این امر را با کشور خودمان که امید به زندگی در آن حدود ۷۰ سال است، مقایسه کنیم، باین حقیقت مواجه می‌شویم حدود ۲۰ سال با آنها فاصله داریم که باید برای کم کردن این فاصله سیاست‌گذاری درستی صورت گیرد تا تمامی شاخص‌هایی که منجر به دستیابی به توسعه‌ای پایدار می‌شود، در حد مطلوب خود قرار گیرد و تمامی شاخص‌ها با نسبتی متناسب با یکدیگر پیش روند. در حال حاضر کشور ما در



علی دینی کرمانی
اقتصاددان

امید به زندگی، در کنار شاخص‌هایی چون درآمد سرانه و میزان باسواد، از جمله شاخص‌های اصلی توسعه هستند. شاخص‌هایی که هر کشوری برای دستیابی به آن باید تمامی تلاش خود را میندول دارد تا از این طریق به توسعه‌ای متناسب دست یابد. هدف از رشد و توسعه اقتصادی در تحلیل نهایی نیز این است که کیفیت زندگی انسان‌ها را بهبود بخشد و عامل افزایش عمر افراد و بهتر شدن زندگی آنان شود. اما شاخصی چون شاخص امید به زندگی، بیش از هر چیز متاثر از سیاست‌گذاری‌های دولت است و از این امر ریشه می‌گیرد که دولت در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی خود برای هزینه‌های اجتماعی چه بودجه‌ای را میندول داشته است. هر چه بودجه عمومی که به امور سلامت و زیرساخت‌های سالم‌سازی کشور اختصاص می‌یابد، بیشتر باشد، بالطبع شاخصی چون امید به زندگی نیز در وضع بهتری به سر خواهد برد.